



فرهنگ و توسعه در کشورهای جهان سوم

دکتر رضا نجف بیگی*

چکیده

با گذشت بیش از شصت سال از جنگ بین‌المللی دوم، هنوز بسیاری از کشورهای جهان سوم از توسعه لازم برخوردار نشده و کیفیت زندگی مردم این کشورها واقعا بهبود نیافته است. این امر در درجه اول معلول استفاده و بکارگیری روش و دیدگاهی بوده که در نظام توسعه در کشورهای غربی کاربرد داشته، نه در کشورهای جهان سوم. بعلاوه کم توجهی به نقش عوامل فرهنگی و اجتماعی در برنامه‌های توسعه اقتصادی این کشورها نیز موجب گردیده تا عملا توسعه که بازسازی تمامی نهادهای یک جامعه را دربرمی‌گیرد (بر اساس یک اندیشه و شناخت محوری جدید بهبود و تغییر سازنده مورد نظر) حاصل نگردد. از طرفی، توجه به عوامل فرهنگی و نوگرایی و رابطه تنگاتنگ و به هم مرتبط این دو، می‌تواند در موفقیت برنامه‌های توسعه نقش اساسی ایفا کند، و اگر توسعه از بستر و زمینه انسانی خود جدا شود، چیزی بیش از رشد بی جان نیست. بنابراین، توسعه اقتصادی در اوج شکوفایی خود، بخش جدایی ناپذیری از فرهنگ مردم است.

توسعه و پیشرفت به ایجاد زیرساخت لازم نیازمند است، ولی اکثر کشورهای جهان سوم در ابتدای حرکت به سمت توسعه، بر روی صنایع سنگین سرمایه گذاری کرده که با زیرساخت لازم همسو نبوده است. از اینرو، توسعه موفقیت آمیز، به یکپارچگی نظام موجود (سنتی) با نظام جدید نیاز دارد و استفاده از فن آوری مناسب، نه جدا شدن از آنچه در گذشته برقرار شده و جایگزینی آن با دیدگاه‌های نو و جدید. رخدادهای ناموفق در طرح‌های توسعه نشان داده که یکپارچگی فرهنگ و توسعه اقدامی ضروری است تا موجب قطع ارتباط مردم با گذشته، صنعت، هویت فرهنگی و ریشه‌های تاریخی خود نشود. تحقیقات در زمینه توسعه نشان می‌دهند که یکی از اقدامات بسیار اساسی، ایجاد توانایی در خودیاری و خود توسعه‌ای است تا مردم بومی در بلندمدت بتوانند امور جامعه را با موفقیت و اتکاء به خود انجام دهند.

واژگان کلیدی

فرهنگ، توسعه، توسعه اقتصادی، نوگرایی، خودیاری، خود توسعه‌ای، فن آوری

مقدمه

و نهادهای جامعه گفته می‌شود، و بر نتایج و تصمیم‌گیری‌های اقتصادی اثر می‌گذارد.^۵ یکی از اقداماتی که در جهت تغییر دیدگاه توسعه اثر گذاشته، کنفرانس جوجیاکارتا در دسامبر ۱۹۷۳ بود و این اصل را مطرح کرد که هیچ الگوی توسعه وارداتی را نمی‌توان بکار برد مگر آنکه با ویژگی‌های محلی، منطقه‌ای و ملی هماهنگی داشته باشد، و اساساً نمی‌توان هیچ الگویی را تحمیل کرد.^۶ توسعه، از نظر دکتر حسین عظیمی، پدیده‌ای نیست که در ذهن ما مطرح شده باشد، بلکه پدیده‌ای از دنیای واقعی است که با مطالعه آن، قانونمندی‌هایی را از آن بیرون می‌آوریم. آنگاه در طراحی فرایند توسعه از آن قانونمندی‌ها استفاده می‌کنیم و فرایند توسعه را تسریع می‌نماییم.^۷

در واقع، طی دهه‌های گذشته، وضعیت اقتصادی و اجتماعی اکثر کشورهای جهان سوم به طور قابل ملاحظه تغییر نیافته، و در نتیجه، کیفیت زندگی آنها عملاً بهبود نیافته است.^۸ پروژه‌های توسعه (طراحی و اجرا شده یا توسط کارشناسان داخلی یا کارشناسان خارج کشورها و یا با همکاری مشترک) اکثراً بر روی جنبه‌های اقتصادی تاکید داشته‌اند، در حالی که جنبه‌های فرهنگی و اجتماعی تا حدود زیادی نادیده گرفته شده‌اند. حتی با در نظر گرفتن این نکته، در بسیاری از موارد، به نیازهای اقتصادی، تقدم‌ها، امکانات و محدودیت‌های کشورهای جهان سوم تا حدود بسیار زیادی توجه نشده است.^۹ اعتقاد بر این است که توسعه اقتصاد جهان، ابزاری بوده است تا در ایجاد نابرابری‌های اقتصادی که به تقسیم جهان به دو قطب «شمال و جنوب» منجر شود، از طرفی، هر قدر شکاف بین ملل توسعه یافته و در حال توسعه بیشتر می‌شود، نگرانی بیشتر این است که این شکاف هیچگاه بسته نشود. یکی از نتایج «کمسیون جهانی فرهنگ و توسعه» این بوده است که «به رغم چهل سال تلاش برای توسعه، فقر هنوز هم بلیه‌ای بسیار گسترده است و در برخی از مناطق جهان همچنان حادث می‌شود.»^{۱۰} حتی اگر در این مورد، انسان

در دهه ۱۹۵۰ و ۱۹۶۰ بسیاری از اقتصاددانان و دانشمندان علوم سیاسی به موضوع توسعه از این دیدگاه توجه داشتند: کشورهای جهان سوم^۱ می‌توانند براساس همان راه و روشی که اروپا دنبال کرده، به «توسعه اقتصادی» دست یابند. این تفکر براساس این فرضیه بود: معرفی و بکارگیری نظامهای پیشرفته سیاسی، یافتن راه‌هایی برای تولید بومی براساس دیدگاههای اعمال شده در کشورهای غربی، بکارگیری نظامهای جدید آموزشی و اقداماتی از این قبیل موجب توسعه می‌شود. آنچه امروز به اثبات رسیده است اینکه، این فرضیه کاربرد نداشته و ندارد، و این نظر مبتنی بر واقعیتها و رخدادهای حقیقی است که طی دهه‌های گذشته پیش آمده است.^۲ مفهوم توسعه در دهه‌های اخیر وسعت یافته و فراتر از توسعه اقتصادی است، زیرا مردم در یافته‌اند که تنها ملاک اقتصادی نمی‌تواند برنامه‌ای برای کرامت و سعادت انسان باشد. از این‌رو، بخش توسعه سازمان ملل متحد^۳ مفهوم توسعه انسانی را در ارتباط با توسعه اقتصادی تعریف کرده است.^۴

در عمل، دیدگاه دهه‌های یاد شده، موجب شد تا اکثر کشورهای جهان سوم تاکنون و به احتمال زیاد به طور دائم توسعه نیافته باقی بمانند، (و متأسفانه، از بعد از جنگ جهانی دوم، توسعه نیافتگی این کشورها تاکنون ادامه یافته است). توسعه پدیده‌ای است که پیامدهای فکری و اخلاقی گسترده‌ای برای افراد و جوامع دارد. هر اندیشه‌ای در زمینه توسعه و مدرن سازی باید بر دو محور ارزشهای فرهنگی و علوم اجتماعی استوار شود. به معنای بسیار محدود، فرهنگ به مجموعه ارزشها، نمادها، آیین‌ها

1. بعد از جنگ جهانی دوم باوجود قدرت کشور شوروی (سابق)، کشورهای جهان به سه دسته تقسیم شدند. کشورهای آمریکای لاتین، آفریقا، خاورمیانه و اقیانوسیه را کشورهای جهان سوم، کشور شوروی و اروپای شرقی را کشورهای جهان دوم، و کشورهای آمریکا و اروپا کشورهای جهان اول نامیده شدند. تقسیم بندی دیگری نیز در این مورد شده است و کشورهای جهان را به توسعه یافته (developed) و کمتر توسعه یافته (less developed) تقسیم‌بندی، و سپس به: جنوب و شمال گروه‌بندی کردند. در این مورد، سازمان ملل، تعریفی را ارائه نداده است.

2. Kottak, C.P. (1986). Dimensions of Culture in Development. In: G.C. Uhlenbeck (ed.), Cultural Dimension of Development (pp. 38-43), The Hague: The Netherlands

Commission for UNESCO. Seitz, J.L. (1980, Sept./Oct.), The Failure of US technical assistance in public administration: the Iranian case. Public Administration Review, 409-411.

Neal, P., Third World Economy: Is Foreign Aid Destructive?, extracted from internet: June 04, 2005, <http://www.newmediaexplorer.org>.

3. United Nations Development Programs (UNDP).

4. خاویر پرزدکوئیبار، تنوع خلاق ما، گزارش کمیسیون جهانی فرهنگ و توسعه، مرکز انتشارات کمیسیون ملی یونسکو در ایران، ۱۳۷۷، ص ۱۰

5. ویر پرزدکوئیبار، همان منبع، ص ۱۸

6. گزاروه دوپوئی، فرهنگ و توسعه، ترجمه فاطمه فراهانی و عبدالمجید زرین قلم، مرکز انتشارات کمیسیون ملی یونسکو در ایران، ۱۳۷۴، ص ۲۲

7. دکتر حسین عظیمی، ایران امروز در آینه مباحث توسعه، چاپ سوم، دفتر نشر فرهنگ اسلامی، ۱۳۸۳، ص ۱۰۱

8. یکی از دلایل عمده در این زمینه، تفاوت فاحش در درآمد ناخالص ملی (GNI) این کشورها است، براساس گزارش سال ۲۰۰۴ بانک جهانی، در آمد ناخالص کشورهای جهان، بین کم در آمد: ۸۲۵ دلار و کمتر، و ۰۶۶،۱۰ دلار و بالاتر نوسان داشته، و تعداد کشورهای کم در آمد، ۵۹ از ۱۸۴ کشور جهان گزارش شده است.

9. برای مطالعه بیشتر به: الگویی برای توسعه اقتصادی ایران، چاپ دوم، نوشته: دکتر ابراهیم رزاقی، نشر توسعه، ۱۳۷۰ مراجعه نمایید.

10. خاویر پرزدکوئیبار، همان منبع، ص ۲۱

داشت که سنت در پیشرفت و توسعه اروپای غربی و آمریکا نقش مهم و تشویق کننده‌ای داشته است. همچنین باید به یاد داشته باشیم که، سنن، عادات، ارزش‌ها و اعتقادات در کشورهای جهان سوم، زیر نفوذ سلطه تغییر ناپذیر قرار ندارد، بلکه بر عکس، کاملاً انعطاف پذیرند. سینگر (Singer) ^۴ می‌گوید که می‌توان استراتژی همسوئی و پذیرش در نوآوری را در یک دوره زمانی بلند مدت آزمود و اثر مثبت آن را مشاهده کرد.

مشکل توسعه و نوگرایی در کشورهای جهان سوم هم اقتصادی است و هم فرهنگی. دلیل عمده آن این است که اقتصاد یک ملت، بخشی از فرهنگ آن کشور است، و بین اقتصادیات و امور فرهنگی رابطه تنگاتنگ و به هم مرتبط وجود دارد. فرهنگ در همه الگوهای ارتباطات روزانه زندگی انسان به طور نامحسوس وجود دارد، و این واقعیت خاص کشورهای جهان سوم نیست. مردم شناسان می‌گویند که فرهنگ روش جامع و کلی زندگی یک قوم است. بنابراین، شناخت فرهنگ و ویژگی‌های آن شرط قبلی برای هر نوع فرایند توسعه است. لاتام (Latham) ^۵ تصورش از نوگرایی تبدیل چهارچوب فکری فرضیاتی است که بتوان جوامع سنتی را به جوامع پیشرفته‌ای تبدیل کرد که به توانایی‌های علمی - فرهنگی دست یابند که فاقد آن هستند. وی اضافه می‌کند که ارتباط با جوامع پیشرفته موجب می‌شود تا جوامع سنتی با سرعت بیشتری در راه توسعه و رشد حرکت کنند. در این رابطه باید توجه داشته باشیم که فرهنگ از فرایند توسعه اقتصادی و اجتماعی جدا ناپذیر است. توسعه اگر از بستر و زمینه انسانی خود جدا شود، چیزی بیش از رشد بی‌جان نیست. توسعه اقتصادی در اوج شکوفایی خود، بخش جدایی ناپذیری از فرهنگ هر مردمی است. ^۶

در شناخت دیدگاه و تفکر توسعه، دکتر عظیمی نظر قابل توجهی دارد. وی می‌گوید که منظور از توسعه، رشد اقتصادی، ایجاد اشتغال، رفع فقر و محرومیت، توزیع عادلانه‌تر درآمد یا حتی ایجاد جامعه مدنی و گسترش آزادی‌های فردی و اجتماعی نیست. فرایند توسعه عبارت از: بازسازی تمامی نهادهای یک جامعه براساس یک اندیشه و شناخت محوری جدید است. ^۷ به هر حال، تا زمانی که مسائل توسعه از مسائل فرهنگ جدا باشد، تعارض وجود خواهد داشت. ^۸ آنچه که لازم است این می‌باشد که در زمینه توسعه و رشد اقتصادی، فرهنگ را باید جزء یکپارچه

فقط به نفع شخصی بیندیشد، لازم است تا به آنچه که در کشورهای جهان سوم می‌گذرد فکر کنیم، زیرا در واقعیت اجتماعی، توفیق در رشد اقتصادی یک کشور، به طور قابل ملاحظه‌ای به عملکرد سایر کشورها بستگی دارد.

فرهنگ و نوگرایی^۱

نگاهی به بحران‌هایی که در جوامع در حال رشد رخ داده ثابت کرده است که نظریات تجدید خواهی یا نوگرایی مبتنی بر ضرورت استفاده از الگوهای غربی و نادیده گرفتن فرهنگ‌های سنتی برای توسعه و پیشرفت کشورهای جهان سوم، یک آرزوی خیالی بیش نیست. از اینرو، در رابطه با تفکر غرب گرایی، چالشی پیش رو است، که ممکن است به تسلط فرهنگی منجر شود. هرب تامپسون (Herb Thompson) استاد اقتصاد دانشگاه مورداک (Murdoch) ^۲ می‌گوید که توجه به مفاهیم فرهنگ، توسعه اقتصادی، نوگرایی و جهانی شدن، سوالات زیر را طرح می‌کند:

۱. آیا توجه به ویژگی‌های فرهنگی خاصی موجب توسعه و پیشرفت اقتصادی می‌شود؟
 ۲. آیا توسعه اقتصادی موجب پذیرش، قبول و جا افتادن ویژگی‌های فرهنگی می‌شود؟
 ۳. آیا توسعه اقتصادی موجب القاء ویژگی فرهنگی خاصی می‌گردد؟
 ۴. آیا فرایندهای اقتصادی باعث درونی ساختن و فرایندهای مناسب توسعه خواهد شد؟
 ۵. آیا فرهنگ و توسعه اقتصادی از یکدیگر مستقل هستند؟ ^۳
- وی اضافی می‌کند که بسیاری از کسانی که در حرفه اقتصادیات هستند، این نکات را در نظر نمی‌گیرند.

به احتمال زیاد، نادیده گرفتن اصولی از این قبیل و آنچه که در دهه ۱۹۷۰ در چند کشور در حال توسعه مانند ایران، پاکستان، نیکاراگوئه، فیلیپین، آرژانتین، برزیل و شیلی رخ داد، در خط مشی و استراتژی‌های اقتصاددانان و برنامه‌ریزان توسعه، تغییر ایجاد کرده باشد. اما در عمل و حقیقت، هنوز هم در زمینه نقش سنن در توسعه، تعصب وجود دارد: اگر فرهنگ سنتی با تجدیدخواهی غربی و توسعه همسو نباشد، عملاً به فرهنگ به عنوان عامل ناسازگار نگاه شده است. اما باید توجه

4. H. Singer
5. Latham

6. خاویر پرزدکوئیار، همان منبع، ص ۱۷

7. دکتر حسین عظیمی، همان منبع، ص ۹۲

8 - گزاریه دوپوئی، همان منبع، ص. ۲۳

1. Modernization
2. Murdoch University
3. H. Thompson, Cultural and Economic Development: Modernization to Globalization, <http://theoryandscience.icaap.org/content/vol002.002/thompsn.html>

مورد، کمک‌های فنی دولت آمریکا به ایران، در سال ۱۹۵۳ به ایران آغاز گردید، و حدود ۲۵ سال ادامه یافت. به علاوه، در سال ۱۹۶۰، سازمان ملل متحد، در زمینه مدیریت دولتی، مشاورانی به ایران اعزام نمود تا در سازمان‌های دولتی ایران بهبود ایجاد کنند. به طور خلاصه، نتیجه سمینار نشان داد که اشتباهات زیادی موجب عدم موفقیت این عوامل تغییر در ایران شده است، و دلایل آنها را این طور ذکر کرده‌اند:

«تقریباً همه کارشناسان و متخصصین در برنامه بهبود نظام مدیریت دولتی که به ایران آمدند از زبان فارسی بی‌بهره بوده، و دانش آنان از فرهنگ، زبان، و نظامهای اجتماعی، اقتصادی، و سیاسی ایران خیلی سطحی بوده است. هماهنگ نمودن دیدگاه یک فرد آمریکایی نسبت به سیاست داخلی یک کشور غریبه، به تغییر اساسی در عادات و نگرش وی بستگی دارد. اگرچه انسان باید در مورد تعمیم یک مورد یا چند مورد از آنچه رخ داده محتاط باشد، اما توصیه قوی در مورد ایران و موارد مشابه دیگر، این است که ما نمی‌دانیم چگونه در رفرم ساختار اداری ملل در حال توسعه، به آنها کمک کنیم.^۲»

یکپارچگی فرهنگ و توسعه

توسعه، هنوز یکی از موارد مهم و اساسی جهان معاصر است. از طرفی، برنامه‌های توسعه بدون توجه به ملاحظات فرهنگی - اجتماعی یا با شکست مواجه شده است یا اینکه تاثیر محدود و مختصری در بهبود کیفیت زندگی مردم در کشورهای جهان سوم داشته است. به عنوان مثال، در عربستان سعودی، به علت عوامل اجتماعی، فرهنگی و آب و هوا، مردم رغبت ندارند که در آپارتمان زندگی کنند. در ایران نیز، پروژه اسکان عشایر ناموفق شد، زیرا خانه‌هایی که برای آنان ساخته شده بود، نامناسب بودند. اصولاً، عشایر عادت ندارند که در منازل درب بسته زندگی کنند، و از لحاظ ایمنی درب منزل را قفل کنند. همچنین، عشایر معمولاً غذا را در هوای آزاد می‌پزند، و طبخ غذا در آشپزخانه، برای آنان جذابیت ندارد. در واقع، مهمترین و اساسی‌ترین نکات در این طرحها مورد ملاحظه قرار نگرفته و فقط به علل غیر اقتصادی شکست خوردند.

بعد از سال ۱۹۴۵، اکثر کشورهای جهان سوم که تحت نفوذ کشورهای توسعه یافته قرار داشتند، به استقلال رسیدند و کوشیدند تا برای بهبود کیفیت زندگی و دستیابی به فن‌آوری پیشرفته، از راه‌های کوتاه استفاده کنند. در این زمینه، بسیاری

برنامه‌ریزی ملی در نظر گرفت. اما این تفکر در برنامه‌ریزی ملی اکثر کشورهای در حال توسعه کمتر مورد توجه قرار گرفته است. تقویت تفکر یکپارچگی فرهنگ و برنامه توسعه ملی را می‌توان از طریق راه‌های مختلفی ارائه داد از قبیل استفاده از وسایل ارتباط جمعی، شوراهای شهری، مراکز آموزشی، مطبوعات، و نهایتاً شرکت مردم در فرایند برنامه‌ریزی‌های ملی اما متأسفانه، بسیاری از رهبران سیاسی در اکثر کشورهای جهان سوم و در حال توسعه از فرهنگ سنتی جامعه خود دور هستند، و این امر ناشی از نظامهای سیاسی‌ای است که معمولاً خودکامه بوده و یا نگاه حکومت آنان از بالا به پایین است.

از طرفی، نادیده گرفتن فرهنگ، تهدیدی برای تضعیف فرایند توسعه است، و برنامه‌های توسعه اقتصادی و اجتماعی معمولاً به اقتصاددانان واگذار می‌شود، که دیدگاه و توجه‌شان کمتر به جنبه‌های اجتماعی و فرهنگی معطوف است. نتایج حاصل از آن این خواهد بود که توانایی بسیار زیاد نیروی فرهنگ بومی که می‌تواند به صورت بالقوه در تحرک و تشویق مردم در اجرا و همکاری با برنامه‌ها مورد استفاده قرار گیرد، راکد و بدون استفاده می‌ماند، و در نتیجه، فرایند توسعه، کند می‌شود. از دیدگاه جامعه‌شناسی، شاید بتوان دوری برنامه‌ریزان توسعه ملی در بسیاری از کشورهای جهان سوم و در حال توسعه را ناشی از جدایی تفکر و دیدگاه آنان از فرهنگ‌های محلی دانست.

با توجه به نکات یاد شده، می‌بینیم که ایراد اساسی در بسیاری از برنامه‌های ناموفق توسعه که به کشورهای جهان سوم ارائه و در آنها اجرا شده این است که، عوامل فرهنگی و اجتماعی مورد ملاحظه قرار نگرفته‌اند. کوتاک (Kottak)^۱ معتقد است که ناسازگاری بسیاری از طرحها، معلول عدم توجه کافی به شرایط اجتماعی - فرهنگی است. در این مورد، می‌توانیم از تجربیات ناموفق طرح‌های توسعه در کشورهایی نظیر ایران بیاموزیم. در سال ۱۹۸۰، سمیناری با شرکت تعدادی از اساتید دانشگاه‌های آمریکا و مشاوران مدیریت تشکیل شد تا دریابند که کوشش چندین ساله آنان در زمینه تحول اداری در ایران دارای چه نارسایی‌هایی بوده است. به طور خلاصه، فقدان شناخت جامعه، فرهنگ، نظام اداری، سیاسی و تاریخ ایران توسط این عوامل تغییر، نه تنها منجر به شکست تحول اداری در ایران گردیده، بلکه موجب بروز مشکلات بیشتر و ایجاد بدبینی در مردم کشور نیز شده است. هدف از برگزاری سمینار، مطالعه «شکست کمک‌های فنی دولت آمریکا در نظام مدیریت دولتی ایران» بوده است. در این

² - Seitz, J.L. (1980, Sept./Oct.) The failure of U.S. technical assistance in public administration: The Iranian case. Public Administration Review, 409-411.

¹ - Kottak, C.P., ibid.

اکثر کشورهای جهان سوم منجر به تضعیف روحیه عموم نسبت به توانایی دولت، و تحول اداری و اجتماعی در این کشورها شده است. در نتیجه، دولت‌ها باید برای جلب اعتماد، همکاری و حمایت مردم، انرژی بسیار زیادی به خرج دهند، تا هم منجر به حمایت عمومی شود، و هم بهبود کیفیت زندگی مردم را به همراه داشته باشد. آنچه از رخدادهای کشورهای جهان سوم می‌توان آموخت این است که مشاورین و متخصصینی که برای طراحی و اجرای برنامه توسعه در کشورهای جهان سوم انتخاب می‌شوند، لازم است از وضعیت و مشکلات اجتماعی، فرهنگی و اقتصادی گذشته و حال کشور مورد نظر آگاه شوند.

نقش مشاور توسعه

توسعه موفقیت آمیز، به یکپارچگی نظام سنتی با نظام جدید نیاز دارد، نه جدا شدن از آنچه در گذشته برقرار شده، و جایگزینی آن با دیدگاه‌های نو و جدید. ترکیبی از نظام سنتی و جدید، به صورتی که مردم ارتباط خود را با گذشته، هویت فرهنگی، و ریشه‌های تاریخی خود قطع نکنند، ضرورت دارد. شاید کشور ژاپن بهترین نمونه از بکارگیری دیدگاه ترکیب نظام سنتی با نظام جدید باشد. توسعه سالم باید هدفش خود اتکائی و استقلال، با تاکید بر روی منابع بالقوه بومی باشد. بنابراین، مشاورى که این اصول را نادیده می‌گیرد، با خطر شکست روبرو است. باید توجه داشته باشیم که نقطه مرکزی توسعه، مردم هستند. انسان ضامن توسعه و در عین حال غایت آن است، و در نتیجه، هم نیروی محرکه و هم هدف غائی آن به شمار می‌رود. از این رو، خواسته و اراده مردم و تجربیات و دانش آنان، پایه توسعه موفقیت آمیز است. این نکته ضرورت توجه به ابعاد فرهنگی را مطرح می‌کند به طوری که ابزار، تکنولوژی و دانش مردم پایه و سنگ بنای توسعه هدفمند است. یک مشاور یا متخصص توسعه ممکن است که بتواند فرایند این امکانات را ایجاد کند، اما ورود به فرهنگ جامعه، زندگی و رفتار با جامعه مورد بررسی لازم است، در واقع، آنطور که مردم شناسان عمل می‌کنند.

نکته دیگر اینکه، مشاور توسعه، باید از این امر باخبر باشد که هر جامعه‌ای دارای نظام و ویژگی‌های اجتماعی، فرهنگی، اداری و اقتصادی خاص خود است. بنابراین، هر گونه مداخله^۲، به عنوان مثال، توصیه‌ای برای بهبود، ابتدا باید، محیط مورد تغییر و توسعه را به طور کامل و جامع مطالعه نموده، از آن شناخت صحیح به دست آورده، و سپس برای تغییر برنامه‌ریزی نمود. در این رابطه نباید توانایی مردم عادی را در طراحی و بهبود زندگی‌شان نادیده و دست کم گرفت، و صرفاً تکیه بر دانش و

از نخبگان سیاسی در کشورهای تازه استقلال یافته، کوشیدند تا در جهت صنعتی شدن کشورشان گام بردارند. اما، به تجربه ثابت شد که توصیه‌ها و اقدامات آنان به علل مختلف، از جمله نادیده گرفتن فقدان زیربنای لازم برای رشد صنعتی سریع، و بی‌توجهی به عوامل فرهنگی، در بهبود کیفیت زندگی مردم، توفیقی حاصل ننمود. باید توجه داشت که توسعه صنعتی به تحول اجتماعی نیاز دارد. از این رو، سؤال اساسی این است که کدام گروه سیاسی - اجتماعی به صنعتی شدن بپردازد و از چه دیدگاهی به توسعه صنعتی نگاه شود؟

آنچه باید در نظر داشت این است که، سرمایه و فن‌آوری‌های پیشرفته در دست نیروهای اقتصادی خارجی و توانمند قرار دارند، به خصوص در دست شرکت‌های چند ملیتی که به سادگی حاضر نخواهند شد آنها را در اختیار دیگران قرار دهند.^۱ اکثر کشورهای جهان سوم، به اجرای استراتژی صادرات جایگزین صنعتی شدن می‌پردازند، یعنی اینکه، کالاهایی را که قبلاً وارد می‌کردند، به صورت قطعات وارد کشور و در آنجا سوار می‌کنند. «نوگرایی» را با توسعه برابر می‌دانسته، و رشد مادی در جامعه به عنوان معیار «پیشرفت» تلقی می‌شد، بر این تصور که به تدریج اقشار کم درآمد و محروم از رشد حاصله بهره‌مند خواهند شد.

امروزه، بسیاری از کارشناسان توسعه در امور کشورهای جهان سوم تشخیص داده‌اند که باید برای توسعه و پیشرفت، و نهایتاً صنعتی شدن، اقدام به ایجاد زیرساخت لازم نمود. از اینرو، کشورهای جهان سوم می‌توانند از نتایج و اثرات منفی عجله در صنعتی شدن درس بیاموزند. تجربه نشان داده است که اکثر کشورهای جهان سوم در ابتدای حرکت به سمت توسعه، به سرمایه‌گذاری صنایع سنگین اقدام کرده‌اند که با زیرساخت لازم همسو نبوده است. در این مورد، شاید یک مثال روشن، کشور ایران باشد که در زمینه صنعت اتومبیل، بیش از چهل سال است که حرکت را شروع کرده، ولی هنوز به فن‌آوری لازم برای خودکفائی دست نیافته و نیازمند کشورهای خارجی است. یکی از آثار نتایج منفی حاصل از صنعت اتومبیل در ایران، آلودگی هوا، ایجاد ترافیک، عصبانیت و استرس است.

آنچه محرز می‌باشد این است که، فقط برنامه‌های توسعه درست مطالعه شده، عقلانی و منطقی می‌تواند وضعیت اقتصادی فعلی کشورهای جهان سوم را تغییر دهد، و توده مردم در جهت بکارگیری و استفاده از منابع و امکانات داخلی به حرکت واداشته شوند. متأسفانه، شکست تحول اقتصادی گذشته در

1. Najafbagy, R. (1985) "Operations of multinational corporations and local enterprises In Arab countries", Management International Review, Vol. 25, No. 4.

از فن‌آوری مناسب مطرح می‌گردد، نباید بالضروره به فن‌آوری صنایع کوچک، و سنتی روستایی اندیشید، زیرا این امر به موقعیت و وضعیت میزان رشد جامعه مورد نظر برای توسعه بستگی دارد. در هندوستان، ماهواره سایت^۴ برای طرح‌های آموزشی یا بکارگیری کامپیوتر برای مطالعات بیماری‌های همه گیر به منظور بهبود سلامت مردم استفاده می‌شود. در واقع، باید به یاد داشت که فن‌آوری صرفاً یک وسیله است، و به خودی خود دارای منزلت نیست، انتخاب آن فقط تطبیق مناسب‌ترین وسیله در مقابل نیاز مربوطه است.

خود توسعه‌ای^۵ اگر ادامه یابد، به خودکفایی و یا خوداتکایی منجر خواهد شد. اما خوداتکایی به این معنی نیست که کشورهای جهان سوم می‌توانند و یا باید از نوآوری و توسعه فن‌آوری در سایر نقاط جهان دور باشند. خود توسعه‌ای و خوداتکایی در نهایت به افزایش توانایی ملی به منظور تعیین مسائل و مشکلات جامعه می‌انجامد، و انتخاب از بین یک سری امکانات برای راه حل‌های مناسب جهت اجرای آن راه‌حل‌ها است. به هر حال روشن است که در حال حاضر هیچ کشوری در جهان نیست که به طور کامل به خود متکی و مستقل باشد. بنابراین، تصور اینکه کشوری از بین کشورهای جهان سوم تصور کند که ادامه توسعه به بی‌نیازی از جهان و سایر کشورها منتهی خواهد شد درست نیست. شاید، در زمینه خود توسعه‌ای، یکی از راه‌های اثر بخش برای کشورهای جهان سوم، استفاده از تجربیات کشورهایی مانند هندوستان، برزیل، کره جنوبی، مالزی باشند. نکته قابل توجه این است که خوداتکایی امری است که باید به تدریج و در محیط پویا ایجاد شود.

از طریق صنعتی شدن و نوگرایی، که معمولاً متکی بر فن‌آوری و در برخی مواقع همراه با انتقال سرمایه است، می‌بینیم که بسیاری از کشورهای جهان سوم به خرید و وارد کردن تجهیزات ساخته شده از کشورهای صنعتی اقدام کرده‌اند. چنین وسایل یا تجهیزات با خود فرهنگ جوامع توسعه یافته را به همراه نمی‌آورند. اما وقتی محصولات جدید به کشورهای در حال توسعه نفوذ می‌کنند، افراد به آنها عادت می‌کنند. آنچه به احتمال زیاد رخ می‌دهد و اثر می‌گذارد این است که محصولات وارداتی و استفاده از آنها، احساس منزلت ایجاد کرده است. به عنوان نمونه، داشتن اتومبیل گران قیمت، و رانندگی با آن، ممکن است احساس پیشرفته بودن و رفتارهای صوری به انسان دست دهد. به هر حال، آنچه که قبلاً به عنوان راه کوتاه برای توسعه ذکر شده است نباید موجب نادیده گرفتن صنایع سنتی و ایجاد از خودبیگانگی در انسان شود. توسعه ملی^۶، به معنی واقعی خود، باید بهبود کیفیت زندگی یک ملت را دربرداشته باشد.

توانائی متخصصان و یا مشاورین توسعه، مشکل‌زا خواهد بود. رمش مندهار (Remesh Mandhar)^۱ معتقد است که «این تفکر در فرایند توسعه، یعنی قدرت مردم را از بین بردن یا نادیده گرفتن، نه تنها در نپال جاری است بلکه در بسیاری از کشورها در جهان دیده می‌شود».

این نوع تفکر اغلب به اعمال ارزش‌ها و الگوهای مصرف‌کنندگی در ایران، فیلیپین، اندونزی و مصر به از خود بیگانگی منجر شده است. تاریخ نشان داده است که توسعه اقتصادی بدون تاکید بر روی جنبه‌های اجتماعی و فرهنگی به غنی شدن و استقلال کشورهای فقیر منتهی نخواهد شد. رابطه بین اهداف جامع و فعالیت‌های اجتماعی از قبیل آموزش، ارائه جنبه‌های فرهنگی و ارتباطات باید مشخص گردد. در این حالت است که نقش این فعالیت‌ها را می‌توان در فرایند توسعه جامع به حداکثر رساند، زیرا عملکرد اقتصادی، با عقاید و ارزش‌ها، یا به طور خلاصه، با فرهنگ هر جامعه بستگی دارد.^۲

توسعه و خود یاری

توسعه در کشورهای جهان سوم باید با تقویت و حمایت توانایی‌های محلی همراه باشد. کوشش‌هایی که در این راه نیاز است، دسترسی مساوی به اطلاعات، و پرورش و رشد توانائی نیروی انسانی محلی به منظور برنامه‌ریزی، ارزیابی و برآورد فن‌آوری‌های مناسب در ارتباط با نیاز کشور مورد توسعه است. انجام پژوهش محلی باید به تشویق و برقراری ارتباط بین پژوهش، تحقیق و توسعه، اقتصادیات و سیستم آموزشی منجر گردد. از طرفی، فن‌آوری می‌تواند با عامل تغییر و توسعه همسو، و یا موجب از بین بردن ارزش‌ها شود. بنابراین، توصیه جدی این است که کشورهای جهان سوم و در حال توسعه برای تغییر، نیل به اهداف و نیازهای خود، به انتخاب فن‌آوری مناسب^۳ بپردازند.

از طریق نتایج حاصل از تحقیق و توسعه، امکان طراحی و ایجاد مدل‌های تکنیکی و ابزارهای ماشینی به وجود می‌آید. گسترش تحقیق و توسعه، موجب می‌شود تا یک کشور به سمت خوداتکائی حرکت کند، و موجب تقویت و ذخیره ارزی شود. در بسیاری از کشورهای جهان سوم، بی‌توجهی و یا کم توجهی به سنت تاریخی در علم و فن‌آوری باعث محدود شدن منابع فیزیکی و مالی می‌گردد، و عملاً رشد فعال در علوم و فن‌آوری سخت می‌شود. اما وقتی صحبت

1. Remesh Mandhar, (1985). Against Professionalism, IFDA Dossier, No. 47.

2. گروه نویسندگان، گزارش جهانی فرهنگ، کمیسیون ملی یونسکو، مرکز انتشارات کمیسیون ملی یونسکو در ایران، ۱۳۷۹، ص ۵۱

3. Appropriate technology

4. SITE

5. Self-development

6. National development

نتیجه گیری

طی چند دهه گذشته، نسبت به اهمیت یکپارچگی بعد فرهنگی در زمینه توسعه و رشد و برقراری تقدمها در این فرایند، توسط سازمان‌های ملی و بین‌المللی توجه لازم نشده است. در عمل، در این مورد، مشکلات و کوتاهی‌های مشخصی رخ داده است از جمله، نادیده گرفتن و فقدان عوامل اجتماعی، فرهنگی، اقتصادی، سیاسی و اداری را می‌توان نام برد. این تفکر که برای توسعه و رشد، راه‌های کوتاه وجود دارد مسئله دیگری است که درخور تعمق بیشتری است. نباید نقش بسیاری از مشاوران داخلی و بین‌المللی در اکثر کشورهای جهان سوم و در حال توسعه، در بکارگیری فن‌آوری نامناسب برای توسعه، (بدون دارا بودن زیربنای لازم) را فراموش کرد. آنچه در این مورد قابل توجه است اینکه، کوشش پیوسته مستمر لازم است تا این دیدگاه و تفکر در مسیر درست قرار گیرد تا این کشورها به انتخاب فن‌آوری مناسب بپردازند، نیازهای بومی ارزیابی شوند، و سپس با برنامه‌ریزی دقیق، مطالعه شده و برای توسعه اقدام گردد. همچنین، در فرایند توسعه، استفاده از دانش، و توانایی و بکارگیری نیروهای محلی فراموش نگردد، و از ظرفیت و توانایی هاومنابع ملی و موجود به حرکت درآوردن آن بهره‌گیر شود.

کامبودمنابع مالی و انسانی لازم برای توسعه در کشورهای جهان سوم دلالت بر استفاده صحیح از این منبع دارد تا بتواند در بهبود کیفیت زندگی مردم اثر گذارد (به خصوص در مناطق و نقاط محروم). توسعه در زمینه پرورش و تامین نیروی انسانی برای اجرای برنامه‌های رشد در جوامع جهان سوم و در حال توسعه، از اقدامات اولیه در این کشورها است، نه تنها برای توسعه، بلکه برای نیل به درجه خودکفایی آنها. حرکت در جهت خود توسعه‌ای، ایجاد، تشویق و حمایت از تحقیق و توسعه جهت افزایش قدرت و توانایی کشورهای جهان سوم اقدامی است اساسی تا امکان رویارویی برای پیشرفت جامعه فراهم گردد.

به علاوه، سازمانهای بین‌المللی در جهت کمک به کشورهای جهان سوم دارای نقش مشخص اساسی هستند به طوری که بتوانند به یکپارچگی فرهنگ و برنامه‌های ملی توسعه برای بکارگیری کمک‌های مناسب و متناسب توسعه عمل کنند. همچنین، از طریق استفاده از برنامه‌های بلندمدت سازمان‌هایی مانند یونسکو و سازمان‌های وابسته به سازمان ملل متحد نیز می‌توانند به حرکت، پیشرفت و توسعه در کشورهایی که شدیداً نیازمند توسعه هستند کمک نمایند.

منابع

- ۱- گزاریه دوپولی، فرهنگ و توسعه، ترجمه فاطمه فراهانی و عبدالمجید زرین قلم، مرکز انتشارات کمیسیون ملی یونسکو در ایران، ۱۳۷۴، ص. ۲۲
۱. دکتر ابراهیم رزاقی، الگوئی برای توسعه اقتصادی ایران، چاپ دوم، نشر توسعه، ۱۳۷۰.
۲. دکتر منوچهر محسنی، بررسی آگاهی‌ها، نگرش‌ها و رفتارهای اجتماعی-فرهنگی در ایران، انتشارات دبیرخانه شورای فرهنگ عمومی کشور، ۱۳۷۹
۳. خاویر پرزدکوئیار، تنوع خلاق ما، گزارش کمیسیون جهانی فرهنگ و توسعه، مرکز انتشارات کمیسیون ملی یونسکو در ایران، ۱۳۷۷، ص ۱۰
۴. خاویر پرزدکوئیار، همان منبع، ص ۱۸
۵. گروه نویسندگان، گزارش جهانی فرهنگ، کمیسیون ملی یونسکو، مرکز انتشارات کمیسیون ملی یونسکو در ایران، ۱۳۷۹، ص ۵۱
۶. دکتر حسین عظیمی، ایران امروز در آینه مباحث توسعه، چاپ سوم، دفتر نشر فرهنگ اسلامی، ۱۳۸۳، ص ۹۲
7. Conner, M.I. et al. (2004), Creating a Learning Culture, U.K. Cambridge, University Press, p.22.
8. Development, extracted from internet, developmentgateway.org/culture, 2005/10/02.
9. Cultural Preconditions for Development, extracted from internet, ignca.nic.in/ls 2005/05/02.
10. Dawam, R.M. (1986). Indonesia: Cultural dimension of development alternatives, IFDA Dossier, No. 55, 18-27.
11. Hall, E.T. (1965). The Silent Language, New York: Premier Book.
12. Kottak, C.P. (1986). Dimensions of Culture in Development. In: G.C. Uhlenbeck (ed.), Cultural Dimension of Development (pp. 38-43), The Hague: The Netherlands Commission for UNESCO.
13. Latham, M.E. (2000). Modernization as Ideology: American Social Science and Nation Building in the Kennedy Era. Chapel Hill: University of North Carolina Press.

14. Manandhar, R. (1985). Against Professionalism, IFDA Dossier, No. 47.
15. Najafbagy, R. (1985) "Operations of multinational corporations and local enterprises I n Arab countries", Management International Review, Vol. 25, No. 4.
16. Seitz, J.L. (1980, Sept./Oct.), The Failure of US technical assistance in public administration: the Iranian case. Public Administration Review, 409-411.
17. Singer, M. (1971). Beyond tradition and modernity in Madras, Comparative Studies in Society and History, 13, 160—198.
18. H. Thompson, Cultural and Economic Development: Modernization to Globalization, <http://theoryandscience.icaap.org/content/vol002.002/thompson.html>